

باسمه تعالی

مشارکت در انتخابات، عمل صالح و بیعت با امامان

بررسی اهمیت و جایگاه مشارکتهای اجتماعی در قرآن

خلیل منصوری

هرگامی که مؤمنان در جامعه ایمانی در راه خدا و اطاعت از او برمی دارند، به عنوان عمل صالح در کارنامه اعمال آنان نوشته می شود. گاه قدمهای ما چنان به نظر کوچک می آید که آن را عملی نمی شماریم چه رسد که عمل نیکویی بدانیم و برای آن حسابی برای خود باز کنیم. در حالی که خداوند به بزرگی کوچکی اعمال نمی نگرَد، بلکه به حسن فاعلی و فعلی آن می نگرَد. چه بسا گام های کوچکی که آثار و پیامدهای بزرگی را به دنبال دارد. از این رو هر گونه مشارکت فعال در صحنه عمل اجتماعی، به عنوان فعالیتی بزرگ قلمداد و ثوابی بزرگ و اجرایی جزیل برای آن در کارنامه اعمال ما ثبت و ضبط می شود.

مشارکت مؤمنان در عمل اجتماعی و حضور فعال، از نظر عقل و وحی، یک حق و تکلیف است. به این معنا که از حقوق هر شهروندی از امت اسلام، بهره مندی از حق مشارکت است و کسی نمی تواند او را از این حق باز دارد؛ چنان که تکلیفی شرعی از سوی خداوند است تا با حضور و مشارکت در عمل اجتماعی، وظیفه الهی خود را در قبال جامعه به انجام برساند. مشارکت مؤمنان در عمل اجتماعی که از مصادیق عمل صالح و احسان است، دایره گسترده از اعمال در حوزه های نظامی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی و مانند آن را در برمی گیرد. از جمله مصادیق مهم عمل اجتماعی، بیعت با رهبری است. بیعت در هر زمان و مکان مصادیقی پیدا می کند که در زمانه ما به شکل حضور و مشارکت در انتخاب، تجلی و ظهور می یابد.

نویسنده در مطلب حاضر در صدد است تا با مراجعه به آموزه های وحیانی قرآن، حضور و مشارکت مردم در انتخابات گوناگون را براساس مسئله عمل صالح و بیعت تبیین نماید.

مشارکت در عمل اجتماعی، حق و تکلیف

انسان مسلمان، انسان اجتماعی است. بنابراین، حضور و مشارکت در عمل اجتماعی نه تنها یک حق بلکه تکلیفی عقلانی، عقلایی و شرعی است. از نظر آموزه های قرآنی، تنها راه رهایی از خسران و زیان ابدی و شقاوت جاودانه، ایمان و عمل صالح است که در اشکال گوناگونی از جمله عمل اجتماعی بروز و ظهور می یابد. (سوره عصر؛ فاطر،

آیه ۱۰) پس کسی که تنها به تزکیه و خودسازی فردی اقدام می کند و با جدا شدن از جامعه و فعالیت های اجتماعی از حضور در میان اجتماعات و ایجاد ارتباط با مردم و همکاری و تعاون با آنان خودداری می کند، (مائده، آیه ۲) هرگز مسلمان دانسته نمی شود و رنگ رستگاری به معنای واقعی را نخواهد دید، زیرا مسلمانی در ایمان و عمل صالح معنا می یابد که دو مصداق برجسته آن نماز و انفاق است. (بقره، آیات ۲ تا ۵)

به نظر اسلام، انسان مسلمان کسی است که خود را ساخته و در اندیشه ساختن دیگران و جامعه است. این گونه است که می تواند رنگ رستگاری و فلاح را ببیند و از زیان ابدی رهایی یابد. (سوره عصر)

از نظر آموزه های وحیانی اسلام، انسان به حکم اراده و اختیار، از حق انتخاب برخوردار است، این حق همه حوزه های عمل انسانی را شامل می شود؛ زیرا انسان برخلاف دیگر آفریده های هستی، می تواند با راهنمایی فطرت عقل و وحی، راه خویش را برگزیند و سازه ای از خود بسازد و به جهان عرضه کند. اگر همه موجودات همان چیزی هستند که خداوند آنان را ساخته است و این مصنوعات قابل تغییر نیستند، ولی انسان سازه و مصنوعی از صنایع الهی است که خود می تواند به اراده و اختیار و انتخاب تغییر کند و سازه ای دیگر از خود ارایه دهد. بنابراین، انسان مختار است تا با انتخاب خود یکی از دو راه اصلی سعادت و شقاوت، هدایت و ضلالت، بهشت و دوزخ را برگزیند (آل عمران، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶، بقره، آیه ۳۸، و آیات دیگر قرآن) و در رفتار خویش کافر نعمت یا شاکر آن باشد (انسان، آیه ۳) و مسیر تقوا یا فجور را برگزیند (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و از یکی از دو راه خوب و بد حرکت کند. (بلد، آیه ۱۰)

انسان از قدرت تشخیص حق و باطل، خوب و بد، درست و نادرست برخوردار است. پس می تواند هر یک را خود به اراده و اختیار، انتخاب کند. (بلد، آیات ۸ تا ۱۰، حج، آیات ۴۵ و ۴۶، اعراف، آیه ۱۷۹ و آیات دیگر)

از این اراده و اختیار انتخاب هر یک از دو راه اصلی، حقوق بسیاری برای او ثابت می شود که از جمله آنها حق مشارکت های اجتماعی است. در عمل اجتماعی می تواند کارهای صالح و نیک را برگزیند یا کارهای طالح و منکر را انتخاب کند، اما باید توجه داشته باشد که در صورت انتخاب هر یک از آنها، کیفرهای دنیوی و اخروی و نیز مادی و معنوی آن را پذیرا می شود زیرا هر عملی، پیامدها و آثاری دارد که نمی تواند از آن بگریزد. پس اگر در عمل اجتماعی کارهای نیک از جمله اتفاق، احسان و کمک بدنی و مالی به دیگران و مانند آن را انتخاب کند، از آثار مثبت این اعمال نیز در دنیا و آخرت بهره مند می شود و اگر کارهای زشت و بد را برگزیند می بایست در

انتظار مجازات و کیفر مادی و معنوی در دنیا و آخرت باشد؛ زیرا جامعه به حکم عقل و عقلاء برای کارهای زشت براساس سطح تاثیرات منفی آن مجازات مادی و معنوی شدید و ضعیف تعیین می کند.

از سوی دیگر روابط میان مسلمانان در چارچوب ولایت، تفسیر، تحلیل و تبیین می شود. روابط برادرانه که میان مسلمانان و شهروندان جامعه ایمانی و اسلامی وجود دارد، (حجرات، آیه ۱۰) می بایست در چارچوب ولایت برقرار باشد. ولایت دارای دو مولفه و عنصر اساسی محبت و اطاعت است. بنابراین، هر مسلمانی نسبت به دیگری از ولایت محبت و اطاعت برخوردار است، به این معنا که از روی محبت و مودت، برادران دینی خود را به عمل صالح دعوت کرده و به انجام معروف و ترک منکر فرمان می دهد و با تعاون و همکاری و همدلی، شرایط مناسبی برای بهره مندی و رشد کمالی آنها فراهم می آورد. از سوی دیگر، بر هر یک از مسلمانان است که در این عرصه از او اطاعت و فرمان برداری کنند و در کار نیک و معروف او را همراهی نمایند و همگام با او کارهای نیک را انجام دهند و زمینه رشد خود و دیگران را فراهم آورند (آل عمران، آیات ۱۰۴ و ۱۱۴، توبه، آیات ۶۷ و ۷۱)

ارتباط میان رهبری جامعه اسلامی به عنوان امام با امت یعنی شهروندان نیز این گونه است. از این رو در آیات قرآنی از ولایت اولوالامر سخن به میان آمده است. (نساء، آیه ۵۹، مائده، آیه ۵۵)

از آنچه گفته شد دانسته می شود که روابط در جامعه اسلامی براساس حق و تکلیف ولایی تعیین می شود، زیرا اگر در جامعه غیراسلامی تنها از حق سخن به میان می آید، در جامعه اسلامی در کنار هر حقی، تکلیفی است، چنان که از درون هر تکلیفی حق بیرون می آید.

بنابراین، اگر شهروندان جامعه ایمانی و امت اسلامی دارای حق مشارکت در عرصه های اجتماعی هستند، در کنار این حق، تکلیفی بر دوش آنان است؛ زیرا به حکم ولایت می بایست همگان در ایجاد شرایط مناسب اجتماعی مشارکتی فعال داشته باشند و با تعاون و همکاری کارهای نیک را به سامان رسانند. (مائده، آیه ۲)

بیعت، حق و تکلیف الهی

جامعه انسانی، مجموعه ای از اهداف و نقش هاست. به این معنا که افراد انسانی با توجه به اهدافی چون آرامش و آسایش، در کنار هم گرد می آیند و هر یک با انتخاب نقش متناسب با توانایی علمی و عملی خود (بقره، آیه ۲۴۷) بخشی از مسئولیت اجتماعی را به عهده می گیرند.

از آن جایی که جامعه اسلامی، به هدف ایجاد امتی خدایی تشکیل می شود، لازم است تا نقش های هر شهروند از شهروندان امت اسلامی براساس اهداف متعالی آن تعیین شود. خدایی و ربانی شدن امت، نیازمند دانش های خاص و توانایی های ویژه ای است.

از نظر آموزه های وحیانی، جامعه اسلامی، جامعه ای با خصوصیات و ویژگی های خاصی است، زیرا اهداف آن با اهداف جوامع معمولی انسانی متفاوت است؛ بدین معنی که مفهوم سعادت که از دو مؤلفه اصلی آرامش و آسایش تشکیل می شود، در جوامع دیگر در همین دنیا طلب می شود؛ در حالی که سعادت در مفهوم قرآنی و اسلامی، فراتر از دنیا به آخرت نیز کشیده می شود.

از آن جایی که سعادت اخروی توسط انسان های متاله و ربانی به دست می آید، برنامه ها و اهداف ایجاد چنین انسان و جامعه ای از دیگر جوامع متفاوت است. بر همین اساس، نقش ها و شایستگی های افراد نیز متفاوت از دیگر جوامع می باشد. اگر در جوامع مادی و دنیوی، سعادت دارای معیارهای خاص است و مسئولان آن نیز با معیارهای آن انتخاب می شوند، در جامعه اسلامی و ایمانی، معیارهای دیگری برای انتخاب مسئولان مطرح است. از این رو خداوند در آیه ۲۴۷ سوره بقره به نقد دیدگاه یهودیان در انتخاب رهبران می پردازد و قدرت و ثروت را از ملاک های انتخاب نمی داند.

در آیات دیگر قرآنی هرگاه به انتخاب رهبران و کارگزاران می پردازد، ملاک هایی را بیان می کند که با معیارهای جوامع دیگر بسیار متفاوت است. این معیارها حتی در نقش های معمولی و ساده اجتماعی مانند انتخاب همسر و دوست نیز با معیارهای دیگر جوامع متفاوت است. پیامبر(ص) بسیار تلاش کرد تا با بیان معیارهای الهی، نقش ها و مسئولیت ها را باز تعریف نماید.

به عنوان نمونه، در انتخاب رهبری امت اسلام، شایسته سالاری براساس معیارهایی تعیین می شود که با شایسته سالاری براساس معیارهای جوامع دیگر متفاوت است. این جاست که عناصری مانند عصمت، تقوا و علم خاص به عنوان معیارهای شایسته سالاری برای نقش های اجتماعی از جمله رهبری و کارگزاری مطرح می شود. در آیات و روایات بسیاری رأس معیارهای شایسته سالاری عصمت بیان شده است.

از آن جایی که آگاهی از عصمت انسانها سخت و دشوار است، انتخاب رهبری کلان به شکل انتصاب خواهد بود از این رو امامت به عنوان یکی از مناصب الهی مطرح می شود و انتخاب و انتصاب اولوالامر به عهده خدا گذاشته می شود که از طریق وحی، اعلام و ابلاغ و نصب می شود. (نساء آیه ۵۹؛ مائده، آیات ۳ و ۶۷ و آیات دیگر)

درانتخاب سایر کارگزاران اصلی جامعه نیز معیارها و ملاک ها غیر از معیارهایی است که در جوامع دیگر انسانی مطرح می باشد. از این رو در انتخاب جانشینان امامان (ع) به عنوان ولایت فقیهان، شرایط سختی مطرح می شود که درهر انسانی کمتر یافت می شود. در روایت معتبر آمده است: من کان من العلماء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاہ فللعوام أن یقلدوہ؛ آن دسته از عالمانی که خویشان دارند، دین خود را سخت نگاه دارند؛ با هواها و تمایلات خود در ستیزند و به فرمان مولای خود سر می نهند و از او پیروی می کنند، عامه مردم باید از آنان اطاعت و پیروی کنند. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸، باب ۱۴)

اکنون که تفاوت ماهوی در معیارهای انتخاب رهبری و کارگزاران در جامعه اسلامی با دیگر جوامع مطرح می شود، لازم است به مساله بیعت به معنای دیگر توجه شود. بیعت در حقیقت نوعی ولایت الهی بر مردم است. خداوند به حکم ولایت خود، کسانی را که شایسته رهبری جامعه اسلامی جهت هدایت امت به سوی خدایی و ربانی شدن هستند، معرفی می کند و بر مردم وظیفه و تکلیف است تا آن را پذیرفته و با او بیعت کنند و تحت فرمان او قرار گیرند. بیعت درحقیقت، پیمان و میثاق با رهبری منصوب ازسوی خداوند جهت اطاعت و فرمانبرداری است. (مجمع البیان، ج ۱-۲، ج ص ۶۲۴)

بیعت حقی از سوی خدا و منصوبان او و تکلیفی بر مردم است. البته مردم حق دارند تا از انتصاب سرباز زنند ولی این سرباز زدن به معنای تمرد و عصیان علیه خداوند است؛ چرا که مخالفت با انتصاب الهی، مخالفت عادی نیست. انسان ها همان گونه که می توانند کفر و ایمان را برگزینند می توانند ولایت را بپذیرند و یا آن را انکار کنند. ولی می بایست تبعات این انتخاب خود را در دنیا و آخرت بپذیرند و مانند ابلیس آماده لعن و نفرین و رجم الهی باشند. ابلیس همان گونه که معیارهای الهی را در انتخاب خلیفه نپذیرفت و عصیان کرد، ابلیسیان و شیاطین انسی نیز خلافت ولی الله را نمی پذیرند و این گونه از دایره ایمان به دایره کفر وارد می شوند.

مشارکت در انتخابات، عمل صالح و بیعت با خدا و معصومان

همان گونه که معیارهای الهی در نقش پذیری اجتماعی متفاوت از معیارهای جوامع انسانی است، مساله انتخابات در جوامع اسلامی معنا و مفهوم دیگری به خود می گیرد؛ زیرا انتخابات مانند هر عمل اجتماعی و مشارکت مومنان در عرصه فعالیت های اجتماعی، رنگ و بویی خدایی می گیرد.

اگر در جوامع دیگر، کسی کار نیکی را برای خشنودی دل خود و دیگران انجام می دهد و می کوشد تا آسایش و آرامش دنیوی را برای خود و دیگران فراهم آورد، در جامعه اسلامی، خشنودی و رضایت خداوند در دستور کار قرار می گیرد. هر کسی می کوشد تا با حسن فاعلی (نیت نیک) حسن فعلی (کار نیک) را انجام دهد تا رضایت خداوندی را کسب کرده و به او تقرب جوید و خدایی شود.

هرگامی که انسان مومن در جامعه اسلامی برمی دارد، عمل صالح شمرده می شود. این کارهای نیک می تواند از دستگیری یک نابینا تا حضور در تظاهراتی یا جنگی یا انتخاباتی را شامل شود.

خداوند به صراحت در آیه ۱۲۰ سوره توبه می فرماید: مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامون آن را نرسد که از فرمان پیامبر خدا سرباز زنند و جان خود را عزیز تر از جان او بدانند، چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی ای در راه خدا به آنان نمی رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می آورد و قدم نمی گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی آورند مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان در کارنامه شان نوشته می شود، زیرا خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

خداوند در این آیه هر عمل اجتماعی در جامعه اسلامی را نه تنها عمل صالح به مفهوم اسلامی آن می داند، بلکه از مصادیق احسان می شمارد. این بدان معناست که کوچک ترین کارهای ما در جامعه اسلامی، از مقام و منزلت بزرگی برخوردار است و ارزش آن را نمی توان همانند کارهای شخصی و فردی دانست.

یکی از کارهای مهم که از مصادیق بزرگ و روشن عمل صالح و احسان خشم آفرین در دل های دشمنان است، حضور و مشارکت در بیعت و انتخابات می باشد.

ما در عصر غیبت می بایست با امام معصوم (ع) به حکم الهی و حق خداوندی، بیعت کنیم. هر چند که ظاهر بیعت دست در دست امام حاضر دادن است؛ ولی باید توجه داشت که لزوماً به معنای دست در دست شخص امام (ع) گذاشتن نیست؛ بلکه به معنای بیعت با کارگزاران و ماموران و نمایندگان و وکلای اوست. همان گونه که در گذشته مردمان شهرهای دور با نمایندگان و وکلای امام (ع) بیعت می کردند، اکنون نیز ما می بایست با نمایندگان و وکلای ایشان بیعت کنیم.

از آن جایی که نمایندگان و وکلای ایشان براساس روایات معتبر متعدد، فقهای جامع شرایط می باشند که قیام به حکومت کرده اند، بیعت با ولی فقیه به معنای بیعت با حضرت صاحب (عج) می باشد.

در گذشته هر از گاهی تجدید بیعت هائی برای تحکیم و تقویت پیمان ها و بیعت های پیشین انجام می گرفت. بارها پیامبر(ص) با مردم بیعت های مجدد و متنوعی داشته است. این بیعت ها بویژه در زمان های خاص اتفاق می افتاد تا برنکته و عملی خاص تاکید شود. از جمله این بیعت ها می توان به بیعت رضوان، بیعت نساء و مانند آن اشاره کرد.(فتح، آیات ۱۸ تا ۲۱؛ ممتحنه، آیه ۱۲)

مشارکت فعال در انتخابات از جهتی بیعت مجدد با نمایندگان امام زمان(عج) و از سوی دیگر از مصادیق احسانی دشمن کش و مومن شادکن است.

مشارکت های شادی بخش دل مومنان و خشم آفرین دشمنان

برخی از مشارکت های مومنان در عرصه اجتماعی تاثیرات شگرفی بر جامعه ایمانی و دیگر جوامع بشری دارد. از این رو از آنها تنها به عمل صالح و نیک یاد نشده، بلکه از مصادیق احسان دانسته شده است. نکته کلیدی در اینگونه مشارکت ها که خداوند آن را از مصادیق احسان برشمرده، خشم آفرینی اینگونه مشارکتها نسبت به کافران و دشمنان جامعه است.

خداوند در آیه ۱۲۰ سوره توبه اشاره می کند که اگر گام های اجتماعی شما و مشارکت فعال در عمل اجتماعی مانند تظاهرات و انتخابات، موجب خشم دشمنان و کافران شود، از ارزش دو چندانی برخوردار است و باید این کار را بسیار نیکوتر از کارهای نیک دیگر دانست؛ زیرا یکی از راه های مبارزه با دشمنان، جنگ نرم و جنگ روانی و تخریب روحیه آنان است.

هرگاه مشارکت اجتماعی مومنان به گونه ای باشد که دشمنان را به خشم آورد، این رفتار به عنوان یک عمل صالح بلکه عمل احسانی قلمداد می شود و از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار می باشد.

عمل احسانی مانند مشارکت در بیعت و انتخابات و تظاهرات نه تنها دشمن کش می باشد بلکه مومن شادکن نیز هست. خداوند در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره توبه بیان می کند که برخی از فعالیت های اجتماعی مومنان از جمله مشارکت فعال در جهاد و حضور در جبهات، کارکردهای بسیاری دارد که از جمله آن ها دل شادکردن مومنان است.

هرگاه دشمنان جامعه اسلامی با کشتار مردم، ظلم و ستم، استکبارورزی، قتل و غارت، تحریم و مانند آن، جامعه اسلامی را در تنگنا قرار دهند و دل های مومنان را آزرده کنند، حضور و مشارکت فعال مومنان که غیظ و خشم

دشمنان را برمی‌انگیزد، موجب تشفی قلوب مومنان می‌شود و مومنان از این که جواب دندان شکنی به کافران داده اند، شاد و خوشحال می‌شوند.

دشمن که همواره در اندیشه تضعیف روحیه مومنان است، از همه حربه‌های جنگ نرم و روانی مانند تمسخر، شایعه پراکنی، تفرقه افکنی، دروغ، تهمت، افتراء و بهتان بهره می‌برد. اما وقتی برخلاف همه تبلیغات مسموم خود، با مشارکت فعال مومنان در عرصه عمل اجتماعی مانند جهاد و انتخابات و تظاهرات مواجه می‌شود، چنان به خشم می‌آید که می‌خواهد از این خشم منفجر شود و بمیرد. پس باید به کافران و دشمنان جامعه اسلامی گفت: قل موتوا بغيظکم؛ از ما خشمگین باش و از این خشم بمیر.

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی